

### متن پرسش

با سلام: استاد عزیز ۱. می خواستم بدانم که تاریخ طبری چقدر قابل استناد است؟ ۲. در مورد وحی بر پیامبر که طبق فرموده تان نزول حقیقت تا مرحله حس است، خواستم بدانم آیا اینطور است که در لحظه وحی بر پیامبر (ص)، عالم پُر از وحی است؟ و اینکه در آن لحظه که عالم پر از وحی است اشخاصی مثل ابوجهل هست و اصحاب پیامبر هم هستند حال با توجه به اینکه شخصی مثل ابوجهل و.. که ظرفیت درک وحی و... را نداشتند، در مورد اصحاب پیامبر که ظرفیتی دارند در موقع نزول وحی آیاتگیری یا چیزی را در وجودشان احساس می کردند؟ ۳. در مورد برتری اسلام و حضرت محمد (ص) نسبت به دیگر ادیان و پیامبران که فرمودید شدت توحیدشان بیشتر است، خواستم لطف فرمایید منظور از شدت توحید چیست؟ ۴. اگر برای این ظهور شدیدتر توحید، فرایندی از ابتدای تاریخ تا زمان پیامبر مکرم اسلام باید طی می شد تا زمینه هایی ایجاد شود این زمینه ها چه بود؟ با تشکر

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. بستگی دارد به نکاتی که جناب طبری می فرماید ولی نمی توان کلی همه‌ی نکات آن کتاب را پذیرفت، هرچند او زحمتهایی کشیده است. ۱. باید مشغله‌های دنیایی و تکبر در آن‌ها نباشد تا تذکرات پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» را در جان خود احساس کند ۳. هر اندازه توحید شدیدتر باشد در جان خود حضور خدا را بیشتر احساس می کنیم در آن حدّ که مولایمان می فرماید: «ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ» [۱] ندیدم چیزی را مگر آنکه قبل از آن چیز و با آن چیز و بعد از آن چیز، «الله» را دیدم. ۴. همین که امروز در ملت خود می بینیم که چگونه در مقابل اسلحه‌های مخوف ایستادگی کرده‌اند، نشانه‌ی اوج توحید آخرالزمانی است آقای سردار احمدیان نقل کرده‌اند، آن را عرض می کنم و بقیه را از خود ایشان بشنوید. جریان «شهید اکبرجزی» است که در گلستان شهدای اصفهان دفن است. آقای احمدیان می گفتند در یکی از عملیات‌ها تیربار دشمن آنچنان بر روی سر نیروها بود که سرمان را نمی توانستیم بالا کنیم، از طرفی تعدادی از نیروها زخمی و زمین گیر شده بودند و نگران توقف عملیات بودیم، یک مرتبه متوجه شدیم تیربار به جای آن که نیروها را نشانه بگیرد، تیرها را سر بالا می زند، سرمان را بالا کردیم، دیدیم شهید جزی با آن شکم پاره اش، بلند شده و آن تیربار را که لوله اش مثل آتش سرخ شده بود، با دستش بالا برده، در حالی که دستش به تیربار چسبیده و همان جا شهید شده بود. بر روی این مطلب فکر کنید آیا جز یک عشق

آتشین به انقلاب و امام، می‌تواند انسان را تا این‌جاها جلو ببرد؟! در عرفان بحثی داریم به نام «فنا‌ی ذات». فنا‌ی فعل داریم که هر فعلی را از خدا باید دانست، مثل آن‌که متوجه هستی‌د این فعل خدا بود که ما را در چنین صبحگاهانی به هویزه آورده و گرنه ما خودمان بدون لطف خدا هرگز چنین توفیقی پیدا نمی‌کردیم. توحید صفاتی نیز یعنی هر صفت و کمالی را مربوط به خدا ببینیم و با نظر به معنای ذکر «الحمدالله» متوجه این نوع توحید می‌شوید. اما توحید ذاتی چیز دیگری است، یعنی هر «بودنی» با تمام لوازم آن، «بودن» خداست و انسان در این مقام از توحید، هیچ بودنی از خود را در میان نمی‌یابد بلکه نحوه‌ای از «بودن» خدا می‌شود و فانی در اراده‌ی الهی می‌گردد و مرحوم شهید جزئی به اراده‌ی الهیه در آن صحنه به میان می‌آید و بدون آن‌که به خود و به سوختن خود فکر کند، آن حماسه را می‌آفریند و ما در جبهه‌های دفاع مقدس چنین صحنه‌هایی که حکایت از توحید ذاتی و فنا‌ی رزمندگان در محضر حضرت حق باشد، داشتیم. موفق باشید